

نقد روش های جاری آموزشی در مدارس 1

در این سلسله نوشتار به نقد روش های جاری آموزش که در اکثریت مطلق کلاسهای درسی جاری است پرداخته می شود. پیش از پرداختن به نقد روشهای جاری، اصولی از یک روش شناخته شده که در آموزش و پرورش نقشی قاطع و اساسی داشته ذکر می شود.

برای رسیدن به فهمی کامل تر به نقدهایی که در پی این اصول می آید، توجه به این اصول مهم است. پیشنهاد می شود در مقابل هریک از اصول در جای تعیین شده میزان نزدیک بودن روش خود را در کلاس با آن با درصدی بین صفر تا 100 درصد مشخص کنید.

به عبارت دیگر در مقابل هر اصل تعیین کنید که چقدر در عملکرد خود در کلاس به آن اصل عمل کرده اید:

در صد

1. در آموزش ابتدا هدف را به اجزا کوچک تقسیم باید کرد تا شاگرد بتواند براحتی بیاموزد.

2. جریان آموزش توسط معلم مسلط و توانا باید با آرامش به شاگرد انتقال یابد.

3. معلم موفق می تواند در شاگرد احساس احترام به خود (معلم) ایجاد کند.

4. وقتی شاگرد معلم را دوست داشته باشد و او را الگوی خود بداند درس را روان تر می آموزد.

5. آزمون های تکوینی و عینی می تواند هم معلم را نسبت به آنچه آموخته شده آگاه سازد و هم شاگرد را نسبت به ضعف های خود.

6. کنترل دقیق فرآیند آموزش و کنترل محیط آموزش از نظر آرامش باعث اثربخشی بیشتر است.

7. آزمون های کوتاه و بازخورد دقیق و کمی آن به شاگرد متضمن نیل به اهداف تعیین شده است.

8. تعیین دقیق اهداف آموزشی و طراحی روش آموزشی در قالب طرح درس های اجرایی از موثرترین استراتژی های آموزشی است.

9. تشویق عملکرد های درست و منطبق با انتظاراگر بلافاصله و متناسب باشد، منجر به تداوم عملکرد صحیح می شود.

10. تنظیم برنامه دقیقی برای تشویق که همه رفتار های مورد انتظار را پوشش دهد سبب توفیق برنامه آموزشی می شود.

11. مهمترین ملاک توفیق معلم که بهتر است به تشویق او منجر شود، رسیدن همه دانش آموزان به اهداف آموزشی تنظیم شده در زمان تعیین شده است.

12. بهره گیری از بهترین و موثرترین محرک ها مانند رقابت و ایجاد فضایی که شاگرد را دارای احساس توانمندی برای رقابت کند باعث تلاش شاگردان است.

13. تمرین برای توفیق در رقابت های مدرسه، شاگردان را برای رقابت در محیط واقعی اجتماع آماده می کند.

14. معلم به عنوان مهمترین مرجع شاگردان و موثرترین عامل موفقیت، مسولیت بزرگی به عهده دارد.

15. کلاس باید رنگ آرامش بخش و ساده ای داشته باشد. دیوارها اشکال و تصاویری که حواس دانش آموز را مختل کند، نداشته باشد.

حال نمره خود را از 1500 بدست آورید و آن را به 15 تقسیم کنید. تا نمره خود را از 100 بدست آورید. اگر نمره شما بالا است یعنی شما روش جاری و تفکر غالب در آموزش و پرورش ایران را تا حدی خوب انجام می دهید.

اما در نگاهی متفاوت به اصول ذکر شده می توان آن ها را اصولی غیرمنطبق با فطرت انسانی و آموزه های دینی دانست. بلکه می توان آن ها را اصولی برخاسته از نگاهی منفی به انسان دانست. می توان آن ها را نتیجه نگاه قیم مآبانه، آمرانه، و مستبدانه صاحبان قدرت قلمداد کرد.

در واقع نیز از نظر تاریخی تا حد زیادی - حداقل در شروع این نظریه - همین گونه بوده است. این اصول، اصولی اساسی در نظریه آموزشی رفتارگرایی است. رفتارگرایان نخستین از فلسفه ای در روانشناسی پیروی می کردند که انسان را فاقد اختیار و ساخته جامعه و برآیندی از محرک و پاسخ ها می پنداشتند. آن ها انسان را موجودی ابتدایا بدون شکل میدانستند که به وسیله تربیت به آنچه خواسته آموزشگران باشد می تواند تبدیل شود. آن ها انسان را جعبه سیاهی می دانستند که با کشف پاسخ هایی که به محرک ها می دهد، می توان او را شکل داد.

تکیه گاه این نظریه این است که انسان موجودی است که باید در مورد اینکه به چه چیزی باید تبدیل شود، باید برایش تصمیم گرفت و بر اساس آن برنامه ریزی دقیقی نمود. با اجرای این برنامه و پایش فرایندها و خروجی ها، رسیدن به هدف را می توان تضمین کرد.

شاید خواننده از این مطالب شگفت زده شود. زیرا از طرفی بسیاری از سازمان های آموزشی که این نگاه ها را به انسان نمی پذیرند در حال استفاده گسترده از این اصول هستند. از جمله نظام آموزشی ایران که با توجه به آموزه های دینی این نگاه را به انسان ندارند، اصول فوق را در سطحی گسترده به کار می گیرند.

این که چرا و چگونه این اتفاق ممکن است و این تناقض چگونه اتفاق می افتد، بحثی جداگانه است ولی ممکن است خواننده در اینکه آیا واقعا این اصول از چنین نگاهی نتیجه می شود، در تردید جدی باشد. در شماره بعد تلاش می شود این ارتباط روشن گردد.

دکتر یداله سعید نیا